**اصول: اوامر، جلسه ۴: چهارشنبه ۲۱/۶/۱۴۰۳**

**استاد سید محمدجواد شبیری**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

ما در جلسۀ قبل در مورد کلام مرحوم نایینی در تبیین وجه دلالت امر بر وجوب صحبت می‌کردیم. عرض شد که مرحوم نایینی اصلا شبهۀ ثبوتی دارند که اصلا ما دو گونه نداریم، ارادۀ وجوبیه و ارادۀ ندبیه. یک صحبت‌هایی در جلسۀ قبل کردیم به نظرم رسید یک مقداری این صحبت را باز کنم بهتر هست. مرحوم آقای روحانی این تعبیر را دارند که اگر در ارادۀ تکوینیه هم ما دو قسم نداریم، ارادۀ وجوبیه و ارادۀ ندبیه ولی در ارادۀ تشریعیه ما این دو قسم را داریم و تحلیل می‌کنند بحث را ادامه می‌دهند. حالا ما یک مقداری در مورد ارادۀ تکوینیه ارادۀ تشریعیه اصلا صحبت کنیم حقیقتشان چی است. شخصی که یک سری کارهایی را فاعل مختاری که یک کارهایی را انجام می‌دهد آقایان می‌گویند که فعل اختیاری مسبوق به مقدماتی است از علم به مصلحت و حب و شوق و اراده و یک سری مراحلی را برای شیء ذکر می‌کند. یک انسان عادی یک سری علائق شخصی دارد، خیلی وقت‌ها یک فعلی که ازش می‌خواهد سر بزند مصداق مفاهیم کلی مختلفی هست، بعضی از آن مفاهیم کلی مورد علاقۀ انسان هست، محبوب انسان هست، بعضی از آنها مبغوض انسان هست. مثلا من می‌خواهم بروم دم شیر آب آب بردارم بخورم، من دو تا محبت اینجا دارم، یک حب رفع عطش، یک حب راحتی، این رفع عطش من باعث می‌شود که من راحتی‌ام را از دست بدهم خب باید یک مسیری را طی کنم تا بخواهم خوردن آب را انجام بدهم. اینجا آقایان معمولا می‌گویند که این کسر و انکسار می‌کند و آن چیزی که محبت به آن شیءای تعلق می‌گیرد که غالب باشد آن. این مطلب برای من خیلی روشن نیست که در مرحلۀ حب کسر و انکساری صورت بگیرد. به نظر می‌رسد که این فعل دو جهت دارد، یک جهت این فعل را دوست دارم به دلیل اینکه رفع عطشم را می‌کند، یک جهت دیگر مبغوضم هست چون راحتی من را سلب می‌کند، اینها منافاتی با هم ندارند، کسر و انکسار. حالا این را بحثش را ما شاید بعدا در بحث اجتماع امر و نهی مفصل در موردش صحبت کنیم. ولی به هر حال اگر در مرحلۀ حب هم اینها کسر و انکسار نکنند که شاید اینجور درست باشد در مرحلۀ محرکیت من و تولید اراده در نفس من اینها کسر و انکسار می‌کنند. یعنی اینها حب رفع عطش و حب راحتی و سعه این دو تا حب هر کدامشان یک اقتضائی دارند، یکی‌شان اقتضای تحریک من دارد به طرف آن ظرف آب، یکی از اینها اقتضاء عدم تحریک و منع من از رفتن به آن سمت آب دارد. این دو تا با همدیگر که تزاحم کردند هر کدام که غالب شد اراده بر طبق آن شکل می‌گیرد. این اراده‌ای که شکل می‌گیرد اراده که دو قسم نداریم، ارادۀ ندبیه، ارادۀ وجوبیه، ارادۀ شدیده، ارادۀ ضعیفه همچنان که مرحوم نایینی مطرح می‌فرمایند این مطلب کاملا درست است که در مرحلۀ اراده ما دو چیز نداریم، اراده آن چیزی هست که شوق اکید، به تعبیر آقایان شوق اکید مستتبع تحریک عضلات است، اینکه مستتبع تحریک عضلات این شوق انسان بشود این تابع این هست که آن مصلحتی که تحریک، حبی که من نسبت به تحریک عضلات دارم آن شدیدتر باشد یا حبی که نسبت به عدم تحریک عضلات دارم، کدامشان قوی‌تر باشد؟ هر کدامشان قوی‌تر باشد آن غالب می‌آید بر طبق آن انجام می‌شود، عضلات را من تحریک می‌دهم یا تحریک نمی‌دهم. ولی صحبت سر این هست که آیا در اراده‌هایی که به نام ارادۀ تشریعی یاد می‌کنیم آن را باید با این ارادۀ تکوینیه مقایسه کرد یا نه بحث گونۀ دیگری هست؟ ارادۀ تشریعیه را توجه بفرمایید، ارادۀ تشریعیه یک موقعی ما معنا می‌کنیم ارادۀ صدور فعل از غیر. اگر همین مقدار باشد این همان ارادۀ تکوینیه است و نتیجه‌اش هم این است که اگر من اراده دارم این فعل از مخاطب صادر بشود به هر نحوی که هست باید آن صادر بشود. آنکه ارادۀ تشریعیه هست این مقدار نیست، ارادۀ صدور فعل اختیارا عن المخاطب هست، یک قید اختیار دارد، این قید اختیار مسئله را یک مقداری تغییر می‌دهد. اگر قید اختیار نبود فقط ارادۀ صدور فعل از مخاطب بود آن هم دقیقا مثل همین ارادۀ صدور فعل از خود انسان بود که تا به آن مرحلۀ آخر نرسیده آن تزاحمات یک نتیجه‌ای نداده منشأ تحریک نمی‌شود، منشأ تحقق فعل خارجی نمی‌شود. البته اینجا یک نکتۀ دیگری هم پایش وسط هست آنکه من بتوانم آن طرف را زور بکنم یا نتوانم طرف را زور کنم. آنجا قدرتی که من دارم قدرت بر فعل خودم بود باید دید خودم قادر هستم بر این فعل. اینجا قدرت بر فعل غیر است، خب باید بر اینکه بر فعل غیر قادر باشم ببینم می‌توانم زورش کنم؟ این اراده ارادۀ تشریعی نیست. ارادۀ تشریعی ارادۀ صدور اختیاری فعل از مخاطب است. صدور اختیار فعل اینجاها یک چیزهای جدیدی پایش وسط می‌آید، آن این است که برای اینکه من مخاطب را کاری کنم که اختیارا فعل ازش صادر بشود گاهی اوقات یک محذوری اینجا وجود دارد آن محذور این است که خیلی وقت‌ها من نسبت به اینکه مخاطب در عمل احساس آزادی بکند این نسبت به این حب دارم، یعنی حبی که من دارم صرفا به این نیست که طرف مختار باشد با اختیار عمل خودش را انجام بدهد، این مختار که ما می‌خواهیم بگوییم یعنی تکوینا مختار باشد، اختیار تکوینی برای انجام عمل داشته باشد ولی ما گاهی اوقات اختیار تشریعی بر انجام عمل هم محبوب من است. یعنی محبوب من این هست، یعنی یکی از جهاتی که من محبوبم هست این هست که مخاطب من احساس ضیق از ناحیۀ الزام شارع نکند. ما این بحث را مفصلا در جای خودش بحث کردیم، دیدم آقای حائری هم روی این مطلب خیلی تکیه دارد در همین بحث، بحث مفصلی آقای آسید کاظم حائری در حاشیۀ مباحث الاصول دارد در تحلیل حقیقت وجوب و استحباب، شاید من هم این بحث درس ایشان را بودم. ایشان آنجا مفصل در مورد حقیقت وجوب و استحباب بحث کرده، یکی از نکاتی که رویش تأکید می‌کند تأثیری که حب آزاد بودن مخاطب از جهت تشریعی، یعنی الزام قانونی، الزام حقوقی احساس نکند، نه الزام تکوینی، آن یک بحث دیگر است. فرض این است فعل اختیاری است در مواردی که واجب هم باشد من اختیارا می‌آورم، ولی این اختیار آوردن یک موقعی نفس واجب دانستن فعل یک مفسده‌ای دارد، یک موقعی خدمت شما عرض کردم بعضی آقایان هستند در نماز واجب یک شک‌هایی برایشان حاصل می‌شود که در نمازهای مستحب حاصل نمی‌شود. عموی ما نمازهای واجبش را که می‌خواست بخواند الله اکبر نمی‌توانست بگوید، همان ثقل مسئولیتی که در قبال آن نماز واجب هست گاهی اوقات منشأ می‌شود که نتواند، در حالی که نماز واجب و مستحب از جهت پیکرۀ عمل که فرقی ندارند، همه مثل هم هستند، فقط یکی‌شان متصف به صفت وجوب شده، همین اتصاف به صفت وجوب و اینکه من احساس کنم مسئولیت در قبال این فعل دارم گاهی اوقات من را به دشواری و سختی می‌اندازد و ظاهرا این لولا ان اشق علی امتی لامرتهم بالسواک هم اشق علی امتی بالالزام یعنی این الزام من منشأ مشقت بر مردم باشد، ناظر به همان مصلحت در امر، مصلحت در امر هم که می‌گوییم یعنی همین مطلب در نفس امر نه در متعلق امر. علی ای تقدیر اینجا یک سری نکات جدیدی وجود دارد، آن این است که گاهی اوقات مصلحت در این هست که مخاطب احساس آزادی کند. حب احساس آزادی با حب احساس، حبی که نسبت به نفس متعلق داریم این حب‌ها با همدیگر در تحریک من، در تحریک آن قانونگذار با همدیگر کسر و انکسار می‌کنند. یک موقعی هست من برایم خیلی مهم است که این کار انجام بشود، می‌گویم ولو مخاطب هم احساس ناراحتی کند در این الزام ولی چون برایم خیلی مهم است که این کار انجام بشود واجبش می‌کنم. گاهی اوقات نه آن حب الزام، حب عدم الزام و احساس راحتی، راحتی تشریعی که مخاطب نسبت به فعل احساس می‌کند چیره می‌شود. این چی کار می‌کنم؟ اینجا می‌آیم امر استحبابی می‌کنم، امر استحبابی از یک طرف مولا را، قانونگذار را به آن هدفش نزدیک می‌کند، بالأخر این هم یک نحو تحریکی دارد، از آن طرف مخاطب هم آن احساس، یعنی هر دو هدفش فی الجمله تأمین می‌شود، البته نه به طور کامل، چون آن محبوب اوّلیه‌اش احیانا اگر امر الزامی بود ممکن بود بهتر تأمین بشود. گاهی اوقات حتی اینکه من متعرض بشوم یعنی از مخاطب بخواهم که کاری را انجام بدهد این مطلوبم نیست. یا به جهت اینکه شأن آن مخاطب را ارفع می‌دانم از اینکه درخواستی ازش داشته باشم، درخواست وجوبی یا استحبابی یا خودم را ارفع از این می‌دانم که از مخاطب درخواستی بکنم. اینجا یک مرحله‌اش هم این هست که من از درخواست کردن کراهت دارم، ولی از ابراز مصلحت و ابراز حب کراهت ندارم، می‌گویم من تشنه‌ام است، من نیاز به آب دارم، اصلا درخواستی هم نسبت به مخاطب متوجه نمی‌کنم، خب حالا مخاطب ممکن است با همین ابرازی که من می‌کنم مخاطب تحریک بشود و برود آن کار را انجام بدهد. یک موقعی هست حتی در این مرحله هم ممکن است مصلحت ندانم ابراز کردم، حالا یا به جهت ارفع دانستن مخاطب یا می‌دانم اگر من ابراز بکنم مخاطب به زحمت می‌افتد. خدا رحمت کند از قول آشیخ محمد غروی نقل می‌کردند، می‌گفتند خدمت آقای آسید عبدالهادی شیرازی بودیم، آسید عبدالهادی شیرازی سیگار می‌کشید اواخر نابینا بود، هی دستش را به زمین می‌کشید، دنبال فندک بوده، متوجه نمی‌شدیم که ایشان چی کار می‌کند، به ما هیچ اشاره نکرد، ده دقیقه هی دستش را به زمین می‌کشد، بعد متوجه شدیم که ایشان فندک می‌خواهد فندک ایشان را برداشتیم به ایشان دادیم بعد ایشان گفت عون العاجز صدقة، این تعبیر را ایشان کرد. گاهی اوقات شخصیتی مثل آسید عبدالهادی هست با وجودی که خیلی علاقه دارد که سیگار بکشد ولی نمی‌خواهد از مخاطب درخواست کند حتی ابراز هم نمی‌کند، دنبال کار خودش است آن متوجه می‌شود. حالا یک چیز در پرانتز بگویم مربوط به ۹ ربیع است یک قدری زودتر دارم چیز می‌کنم این رفیق ما آقای آسید عبدالله خرسان از مرحوم آقای نخجوانی نقل می‌کرد می‌گفت مرحوم آسید عبدالهادی رفته بودیم یک جایی سیگار نداشتیم هر دو سیگاری، می‌گفت این جایی که ما رفته بودیم مهمان بودیم بین این جا و خانۀ بغلی یک راه‌های خالی بود آنجاها معمولا طویلۀ موقت خانه‌ها بود که مهمان‌ها که الاغ‌هایشان را می‌آوردند آنجا یک مدت می‌گذاشتند، یک ساعت دو ساعتی که آنجا هستند بعد از آنجا برمی‌داشتند. این عرب‌ها خیلی وقت‌ها سیگار که می‌کشیدند دیگر نصف کاره می‌شد سیگارشان را پرت می‌کردند از دیوار بیرون در محل این جایی که الاغ‌ها بودند که مشحون به روث و این چیزها بود نیمه سیگار زیاد بود، خلاصه ما قرار شد که با همدیگر از دیوار رفتیم بالا رفتیم در آنجا که از این نیمه سیگارها، شب بود مرحوم آسید عبدالهادی دامنش را بالا کرد من از لای این کثافات نصف سیگار یک چهارم سیگار جمع کردیم یک دامن سیگار شد. بعد آمدیم بالا و از این کاغذ سیغگان‌های قدیم بود از این داشتیم ولی خود توتونش را نداشتیم، می‌گفت یک دانه دستمال وسط پهن کردیم همین سیگارها را جمع کردیم یک کوه سیگار شد. بعد اینها را تا صبح نشستیم کشیدیم. می‌گفتند رفقا می‌گفتند این سیگار روثمن است، سیگار معروف انگلیسی است، روثمن جزء سیگارهای درجۀ یک است، ترکیبی از انگلیسی و عربی است. غرضم این است اینقدر گاهی اوقات حب سیگار شدید است که طرف حاضر است از دیوار بالا برود لای روث‌ها دنبال ته سیگار بگردد ولی از مخاطب چیزی درخواست نکند، این درخواست کردن از مخاطب حتی درخواست در حد استحباب در حد اینجوری، یا حتی از آن بالاتر درخواست که هیچ ابراز تمایل هم نکند، این خودش یک چیزی هست. و این طبیعتا در جایی که مخاطب هیچگونه نسبت به ابراز تمایل و درخواست بغض دارد ارادۀ تشریعی صادر نمی‌شود نمی‌تواند ازش، حتی می‌گویم از نوع اخبار هم ارادۀ تشریعی اصلا سنخ اخبار هم صادر نمی‌شود. اگر از نوع نسبت به درخواست کردن از مخاطب بغض دارد خب ممکن است درخواست نکند ولی ابراز کند که این هم یک مرحله از مراحل خواستن از مخاطب هست ولی نه خواستن به آن معنا به آن شکل. در مرحله‌ای که ما با چیزی به نام ارادۀ تکوینی رجوع هستیم، ارادۀ تکوینی این مراتب دارد، چون ممکن است بغض من نسبت به الزام غیر باشد، اگر بغض من نسبت به الزام غیر باشد یا به تعبیر دیگر حب سعه و راحتی مخاطب را داشته باشم این حب و حبی که من نسبت به خود متعلق دارم اینها نتیجه‌اش این می‌شود که من از مخاطب درخواست بکنم ولی درخواست الزامی نباشد، ما دو جور درخواست داریم، درخواست الزامی، درخواست غیر الزامی. حالا اینکه فصل مقوم این دو تا درخواست چی است خیلی من نمی‌خواهم بحث مفصل کنم، حالا فرض کنید فصل مقومش را اینجور بگوییم که درخواست الزامی درخواستی است که آن مخاطب ما در ترک درخواست مذمت می‌شود، مذمت بر ترک مقوم شیء باشد ولی در درخواست غیر الزامی در انجام فعلش مدح می‌شود ولی بر ترکش مدح نمی‌شود، مثل مثلا فرض کنید که عفو، عفو انسان بر ترکش مذمت نمی‌شود، ترک عفو یعنی قصاص دیگر، چون انسان حق دارد و حق قصاص دارد، ولی بر انجام فعلش مدح می‌شود. حالا فرض کنید اینجوری ما تعریف کنیم و این را فصل مقوم بدانیم. علی ای تقدیر ما اینجا دو جور درخواست داریم، اینکه این درخواست چطور شده درخواست الزامی شده یا درخواست ندبی شده تابع این هست که آیا آن نسبت به الزام مفسده دارم من نسبت به الزام بغض دارم یا بفرمایید حب نسبت به راحت بودن و عدم الزام مخاطب دارم یا ندارم. این در مورد ارادۀ تشریعیه که یک نوع درخواست کردن از مخاطب هست، حالا اگر این را هم توسعه بدهیم به جایی که ابراز بدون درخواست هم بگوییم یک نحوی از انحاء ارادۀ تشریعیه است آن هم یک مرحله‌ای هست که ما می‌توانیم گاهی اوقات از مخاطب درخواست الزامی کنیم، گاهی اوقات می‌توانیم از مخاطب درخواست ندبی کنیم، گاهی اوقات می‌خواهیم صرفا ابراز مطلب را بکنیم. و این نکته را هم من عرض کنم، یک مطلبی مرحوم آسید محمد سعید حکیم دارد ایشان کأنّ می‌خواهد بگوید امر مولوی امری هست که من مقام مولویت خودم را باید اعمال کرده باشم، الآن یادم رفته کأنّ می‌خواهد بگوید امر استحبابی اصلا امر مولوی نیست الآن یک بار دیگر باید مراجعه کنم. این یک نزاع لفظی هست بین ایشان و دیگران، آن چیزی که موضوع حکم عقل هست به لزوم اطاعت در جایی هست که مولا درخواست الزامی می‌کند، ولی در جایی که مولا دوست دارد که مخاطب آزاد باشد معنا ندارد که عقل بگوید مخاطب باید انجام بدهد، مولا خودش می‌خواهد آزاد باشد، خودش می‌خواهد آن احساس ثقل نکند، عقل می‌گوید اینکه معنا ندارد. اینجا عقل در جایی که درخواست غیر الزامی بکند یا حتی درخواست غیر الزامی هم نکند، ابراز محبت کند، همۀ اینها موضوع حکم عقل استب ه استحباب اتیان. یعنی بین آن جایی که درخواست غیر الزامی می‌کند و آن جایی که اصلا درخواست نمی‌کند صرفا ابراز محبت خودش را نسبت به شیء می‌کند، حالا با ابراز محبتش یا به ابراز ذی مصلحت بودن که اینها همه بیانات مختلف هست برای ابراز اینکه من می‌خواهم این فعل انجام بشود ولو درخواست از مخاطب نکرده باشد آنش مهم نیست به هر حال عقل حکم می‌کند در اینکه استحباب اتیان مخاطب و مدح مخاطب بر اتیان این فعل، این نکته را هم من ضمیمه بکنم که به خصوص اگر ما حکم عقل را بازگشت به این بدهیم که اصلا عقل حکمش یعنی مدح و ذم، اینکه دیگر روشنتر است، عقل نسبت به اتیان درخواست الزامی شارع مدح می‌کند و ترک او را ذم می‌کند، نسبت به درخواست غیر الزامی و ندبی آن مولا و جاهایی که ابراز محبوب بودن آن فعل می‌کرده بدون اینکه درخواستی ازش صادر بشود آن شخص را مدح می‌کند برای اتیان به آن عمل، حالا ما در جای خودش گفتیم که عقل فقط صرفا از سنخ ادراک نیست آن فعل نفسانی، عقل علاوه بر آن تحریکاتی دارد، صرفا ابراز نیست. آنجا هم عقل دو جور تحریک می‌تواند بکند، یک جور تحریک خود مرحوم نایینی این را قبول دارد که عقل دو جور تحریک دارد، می‌گوید در جایی که، ایشان وجوب و استحباب را به حکم عقل می‌داند در واقع این مفروغ عنه هست که در افق حکم عقلی ما دو گونه استحباب و وجوب داریم. حالا این را می‌خواهم عرض بکنیم به هر حال، اینکه در افق عقل ما استحباب یا وجوب را داشته باشیم تابع این هست که مولا چگونه آن واقعیت را دیده، اگر واقعا مولا نسبت به یک شیءای حب دارد و نسبت به الزامش ولی نمی‌خواهد الزام کند، اینجا اینکه عقل انسان حکم می‌کند که لازم نیست انجام بدهی به تبع این هست که شارع نسبت به الزام کردن مفسده دیده است، حب سعه و راحتی نسبت به مکلف برایش محدود بوده و این حب بر حب متعلق چیره شده، آن حب متعلق را از مرتبۀ الزام خارج کرده به مرتبۀ استحباب تبدیل کرده. این را می‌خواهم عرض بکنم ببینید آن چیزی که در ارادۀ تشریعیۀ شارع دخالت دارد آن ارادۀ تکوینیه نیست، در جلسۀ قبل این را عرض کردم که آقایان ارادۀ تشریعیه را با ارادۀ تکوینیه مقایسه کردند در حالی که ارادۀ تشریعیه ناشی از حب مولا هست، البته حبی که با حب نسبت به مخاطب و نسبت ملزم بودن مخاطب و عدم ملزم بودن مخاطب کسر و انکسار کرده. حالا ما در مرحلۀ حب در مورد شخص خود مولا ممکن است وجوب و استحباب هم کسی بگوید آنجا تصویر ندارد مثلا، خیلی مهم نیست ما در آن بحثش نمی‌خواهیم، الآن در این صدد آن بحثش نیستم. ولی علی ای تقدیر مولا حب نسبت به متعلقش ممکن است با حب نسبت به عدم الزام تزاحم داشته باشد. نتیجه‌اش استحباب می‌شود، درخواست استحبابی. پس درخواست استحبابی که ارادۀ تشریعیۀ ندبیه ازش یاد می‌کنیم، ارادۀ تشریعیۀ وجوبیه و ارادۀ تشریعیۀ ندبیه فارقش در نحوۀ تزاحمات در مرحلۀ محبت است، تزاحم محبت نسبت به متعلق با تزاحم نسبت به اینکه من حب دارم آزاد بودن مخاطب را یا حب ندارم آزاد بودن مخاطب را. که البته این حب نسبت به، غیر از حب آزاد بودن حب درخواست و عدم درخواست هم هست. نفس درخواست گاهی اوقات یک مفسده‌هایی دارد، این باعث می‌شود که آن شیء، این درخواست کردن اگر مفسده داشته باشد باعث می‌شود که یک موقعی درخواست مفسده دارد ولی ابراز محبوبیت مفسده ندارد، خب اینجا ابراز محبوبیت را می‌کند ولو درخواست هم نمی‌کند. جایی که مولا درخواست ندبیه می‌کند یا ابراز محبوب بودن شیء را می‌کند نتیجه‌اش عقلا استحباب عمل هست، یعنی می‌خواهم بگویم یک سری چیزهایی این وسط دخالت دارد در شکل‌گیری استحباب و وجوب. یک بحث حب متعلق، یک. حب نسبت به آزاد بودن مخاطب، بغض نسبت به نفس درخواست کردن، گاهی اوقات خود این بغض دارم، درخواست کردن غیر از آن الزام و اینهاست، نتیجه‌اش الزام است. گاهی اوقات من نسبت به نفس الزام، نفس درخواست کردن بغض دارم، این منشأ می‌شود که از من امری صادر نشود. البته اینجاهایی که بغض نسبت به درخواست کردن باشد صرفاً ولی نسبت به اینکه مخاطب آزاد باشد یا آزاد نباشد نسبت به او چیزی نباشد اینکه از من امر صادر نشود دخالت دارد و الا ممکن است مخاطب از یک طریقی اگر محبت من را درک کند بفهمد که این محبت الزامیه دارد، حالا یک نکته‌ای را من در جلسۀ بعد توضیح بدهم، برای اینکه وجوب و استحباب شکل بگیرد این وجوب و استحباب که ما از او به ارادۀ تشریعیه یاد می‌کنیم بیشتر ناظر به آن مرحلۀ محبت است نه ناظر به مرحلۀ ارادۀ تشریعیه. چون این محبت می‌خواهد به فعل اختیاری مخاطب تعلق بگیرد، اگر این محبت ارادۀ مکلف را به دنبال می‌آورد، ارادۀ نسبت به فعل اختیارا کان او غیر اختیاراً آن فعل از مخاطب صادر می‌شد عن الجاء و عن ضرورة که آن خلف فرض ماست. روی همین جهت ما مقایسه بین اراده، حالا اسمش را هم اراده می‌گذاریم خیلی لطیف نیست، ما در واقع یک اعتبار درخواست، همان طلب، همان طلب که هست بهتر از آن کلمۀ اراده است. طلبی که از مخاطب می‌کنیم ممکن است این طلب الزامیه باشد، ممکن است طلب ندبیه باشد، ممکن است اصلا طلب نکنیم فقط ابراز محبت کنیم. یک نکتۀ ریزی اینجا هست این را من فردا ان شاء الله تکمیلش می‌کنم. خلاصۀ عرض من این است ما در مقام ثبوت در جایی که از مخاطب می‌خواهیم چیزی را درخواست کنیم که در آن مرحله هست که وجوب عمل بر مخاطب یا استحباب عمل برای مخاطب شکل می‌گیرد دو گونه اعتبار داریم، دو گونه عملیات قانونی و حقوقی داریم، اینکه مرحوم نایینی تعبیر می‌کند که، دو تا تنزیل کرده ارادۀ تشریعیه را به ارادۀ تکوینیه درست نیست عرض کردم اصلا اراده را اینجا پایش را نباید وسط بکشیم، این اراده که پایش را وسط می‌کشیم اسم می‌گذاریم ایجاب را به ارادۀ تشریعیۀ مولا استحباب را به ارادۀ تشریعیۀ ندبیه این موضوع را ما را می‌برد به ارادۀ تکوینیه و آن مشکلات را اینجا ایجاد می‌کند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد